

بررسی‌های تاریخ محلی و مطالعات میان‌رشته‌ای

باغ و عمارت سرهنگ چُپُق در جنوب سبزه‌میدان استرآباد

نگاهی گذرابه‌الگوهای توسعه شهر گرگان در دوران پهلوی اول

■ محدثه میرحسینی

کارشناس ارشد مرمت ابنیه
ویافت‌های تاریخی

■ محمود اخوان مهدوی

پژوهشگر تاریخ محلی



عمارت سرهنگ علی‌اصغر خان جهانبینی (سرهنگ چُپُق) دهه ۱۳۳۰ خورشیدی / عکاس: کریم پورناصر

■ مقدمه

پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی، تغییراتی جدی در زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران رخ داد. صرف نظر از این که چه بخشی از این تغییرات مثبت و کدام بخش آن منفی بوده است، باید پذیرفت، تغییرات یادشده، سرآغازی بودند برای پوست اندازی زندگی مبتنی بر سنت‌های چندصدساله و ورود جامعه و فرهنگ ایرانی به مرحله‌ای نوین از حیات خود. به عبارت دیگر، تغییراتی که در دوران سلطنت رضاشاه در ایران رخ داد، کشور ایران را وارد مرحله‌ای نوین از حیات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کرد و تاکنون نیز برخی از آثار آن برقرار و ماندگار بوده و برخی دیگر نیز خود مبنای تغییرات متعددی در تاریخ معاصر ایران شده‌اند.

شهر و سرزمین استرآباد، به دلیل موقعیت استراتژیک و برخی از ویژگی‌هایی که داشت، جزو مناطقی بود که تقریباً از همان ابتدا در جریان این تغییرات قرار گرفته و تحولاتی جدی را تجربه کرد. هرچند به نظر می‌آید که این تغییرات در لایه‌های سنتی جامعه تأثیر چندانی برجای نگذاشته باشد، اما واقعیت آن است که با وجود مقاومتی که جامعه‌ی سنتی استرآباد در مقابل تغییر و تحول از خود نشان می‌داد، اما باز هم تغییرات پیش رو و تفاوت‌های فرهنگی جامعه‌ی مهاجر پیرامون خود را به سادگی پذیرا بود.

یکی از مهمترین چالش‌های سیاسی-اجتماعی سرزمین استرآباد، واقع شدن آن در منطقه‌ی سرحدی (مرزی) و دشواری کنترل مزرها بود، چنان که علاوه بر منازعات روزمره‌ی گروه‌هایی از طوایف عشایر مرزنشین ترکمن با یکجانشینان بومی، هرازگاهی بلوهای عمومی و انسجام یافته از سوی ترکمن‌ها بروز می‌یافت که به اردوکنشی‌های نظامی و سرکوب‌های گسترده می‌انجامید.

پس از دوران مشروطه، به واسطه‌ی حضور هرچند نمایی نماینده‌ی مردم ترکمن در مجلس شورای ملی و هم‌چنین تحریکات و تحریکاتی که از سوی نهادهای کمونیستی شوروی و جامعه روشنفکر ایران صورت می‌گرفت، برخی از سردمداران تحصیلکرده و صاحب‌فکر ترکمن در مقابل سیاست‌های جدید حکومت، پیگیر مطالباتی شدند. هرچند این پیگیری‌ها به سادگی و از راه‌های دموکراتیک قابل مذاکره بود، اما از سوی حکومت تعبیر به شورش و بلوا شده، دستاویزی برای نشان دادن ضربه‌شصت به تراکمه و سایر عشایر ایران گردید. در نهایت رضاخان وزیر جنگ، در سال ۱۳۰۴ خ دستور سرکوب شورش ترکمن‌ها را صادر کرد و «تیپ مستقل مختلط شمال» که حراست از ولایات حاشیه دریای کاسپین را برعهده داشت، به فرماندهی محمدحسین آیروم به ترکمن صحرا اعزام شده، غائله ترکمن صحرا را سرکوب کرد. در پی همین سرکوب و باتوجه به نوع زندگی ترکمن‌های کوچ‌رو و دشواری دسترسی به آن‌ها و هم‌چنین بروز غائله‌های مشابه در سایر نقاط ایران، سیاست تخته‌قاپوی عموم عشایر درپیش گرفته شد و به همین واسطه بخش عمده‌ای از تیپ مستقل مختلط شمال در منطقه استرآباد و ترکمن صحرا مستقر شدند، تا ضمن جلوگیری از بروز غائله‌های بعدی، یکجانشینی اجباری ترکمن‌ها را نیز به مرحله اجرا بگذارند. یکی از وظایف نیروهای



ترکمن صحرا-۱۳۰۴ خورشیدی
گروهی از صاحب منصبانی که در سرکوب غائله ترکمن صحرا نقش داشتند

نظامی مستقر در صحرای ترکمن یا به عبارتی همان «حکومت نظامی صحرا»، ایجاد مدارس نوین در مناطق ترکمن نشین بود، که در نهایت تأسیس مدارس گمش تپه، خوجه نفس، أمچلی (بناور بعدی و سیمین شهر کنونی) و بئش یوسقه (پنج پیکر) را در پی داشت.

از دیگر سو، در جریان توسعه شهر استرآباد (گرگان)، به دلایل متعدّد؛ از جمله برخی عوامل اقلیمی، چون آب و هوا و دسترسی به منابع طبیعی و هم چنین دلایل امنیتی و در آخر به دلیل گستردگی اراضی در جنوب و شرق شهر استرآباد، سردمداران شهر در دوره پهلوی اول، درصدد توسعه استرآباد در جهات جنوبی و شرقی برآمدند؛ چراکه از یک سو مناطق غربی شهر استرآباد تا مرز ولایت مازندران (جرکلباد و دیوار تمیشه) هم محدودتر از مناطق شرقی (تا مرز خراسان) بود و هم در غرب استرآباد آبادی‌ها بسیار بیشتر و متراکم‌تر از آبادی‌های شرقی بودند. هم چنین اراضی جنوبی شهر استرآباد نسبت به اراضی شمالی از زیرساخت‌های مناسب‌تر و منابع طبیعی غنی‌تری برخوردار بودند و گذشته از همه‌ی این‌ها، طبق حافظه‌ی تاریخی اهالی شهر، اراضی شمالی که در مجاورت مرز پهلوی دژ (آق‌قلا) و ترکمن صحرا قرار داشتند، نماد ناامنی محسوب می‌شدند. به همین واسطه توسعه شهر استرآباد در دو جهت جنوبی و شرقی، منطقی‌تر و امکان‌پذیرتر به نظر می‌رسید و البته اقبال و استقبال عمومی از توسعه به سمت جنوب شهر بیشتر بود، چنان‌که در سال‌های بعد نیز توسعه شهر به سمت جنوب با سرعت بیشتری اتفاق افتاد و امروزه نیز با وجود تغییر

شرایط طبیعی و اقلیمی و هشدارهای مکرر و متعدّد در مورد خطرات جدّی که متوجه طبیعت شهر گرگان و منطقه ناهارخوران است، شکل بیمارگونه‌ای از توسعه تا جنوبی‌ترین نقطه‌ی شهر گرگان، یعنی روستای زیارت، پیش رفته و ظاهراً توقفی هم درکار نیست!

یکی از شاخص‌ترین و برجسته‌ترین رجال شهر استرآباد (گرگان) در دوره پهلوی اول، دکتر عباس‌خان سپهر (متولد ۱۲۷۱) است. دکتر سپهر به عنوان یکی از نخستین پزشکان تحصیل‌کرده‌ی استرآباد، اقدامات درخور توجهی در راستای اعتلای فرهنگ زیستی اهالی شهر استرآباد (گرگان) صورت داد و در زمانی که املاک مردم گرگان مورد تجاوز حکومت پهلوی اول قرار گرفت، به صدای مردم گرگان تبدیل شد و از اردیبهشت تا آذرماه ۱۳۲۱ خ ماجرایی تجاوزات حکومت پهلوی اول به املاک مردم گرگان را در شماره‌های پیاپی روزنامه کوشش منتشر کرد.^۲ دکتر عباس‌خان نخستین گرگانی بود که در راستای توسعه‌ی شهر گرگان پا را از مرحله تئوری فراتر گذاشته، عملاً دست به کار شد و در الگوسازی برای توسعه‌ی شهر به سمت اراضی جنوبی، شخصاً اقدام و عمارتی در مجاورت باغ سرهنگ چپق احداث کرد.^۳ باغ و عمارتی که دکتر سپهر در اراضی جنوبی شهر گرگان احداث کرد، بعدها الگوی شکل‌گیری محدوده مسکونی مولن‌روژ (خیابان ۵ آذر کنونی) در گرگان شد. عباس‌خان سپهر که بنیانگذار بلدیّه و نخستین شهردار استرآباد^۴ و نیز مدتی رئیس صحیّه (بهداری) و طبیب مخصوص ادارات فرهنگ و راه و شهربانی گرگان بود، در جریان احداث نخستین بیمارستان شهر (بیمارستان پهلوی - بیمارستان ۵ آذر کنونی) یکی از اعضای کمیسیون مشورتی و از عوامل مؤثر در انتخاب اراضی جنوب شهر، واقع در غرب سبزه‌میدان، برای احداث این بیمارستان بوده است.^۵

اما پیش‌روتر از دکتر سپهر، نخستین کسی که اقدام به احداث بنای مسکونی در اراضی جنوبی شهر نمود، سرهنگ جهانبینی بود. «نایب سرهنگ علی‌اصغرخان جهانبینی» در پی توقّف تیپ مستقل مختلط شمال، به ترکمن صحرا اعزام و در در شهر استرآباد ساکن شد. حضور وی در استرآباد با آثاری همراه بود، که این آثار هم‌چنان به‌طور ناملموس در فرهنگ شهر گرگان برجای مانده است. سرهنگ جهانبینی در جنوب شهر استرآباد باغ و عمارتی به‌عنوان محلّ تفریح و تفرّج احداث کرد، که بعدها در بین اهالی شهر گرگان به «باغ سرهنگ چپق» یا «باغ سرهنگ علی‌اصغرخان» شهرت یافت. باغ و عمارت سرهنگ چپق از همان دوران پهلوی اول، به یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی-آموزشی شهر گرگان تبدیل شد. در واقع تبدیل شدن اراضی جنوبی سبزه‌میدان به محلّه «کوی ویلا»، تحت تأثیر احداث باغ سرهنگ چپق و هم‌چنین تبدیل کوی ویلا به یکی از محورهای فرهنگی-آموزشی شهر گرگان، تحت تأثیر فعالیت‌های فرهنگی-آموزشی‌ست که در باغ و عمارت سرهنگ چپق صورت گرفته است.

از آن جا که خانواده جهانبینی پس از مدت کوتاهی اقامت در شهر استرآباد، از این شهر کوچیدند، هویت سرهنگ چپق در شهر گرگان نامعلوم ماند و در مورد سرگذشت باغ و عمارت او نیز پژوهشی درخور توجه صورت نگرفت؛ تا جایی که اسداله معطوفی پژوهشگر نام‌آشنای تاریخ گرگان، به اشتباه لقب «چپق» را



دکتر عباس خان سپهر در میان گروهی از پیشگامان مدرنیته استرآباد / ۱۱-۱۳۱۰ خورشیدی

معادل لقب «مچول» دانسته و توضیح داده که سرهنگ چُپُق همان «مچول میرزا» یعنی سلطان احمد میرزا عضدالدوله پسر چهل و هشتم فتحعلی شاه و پدر وجیه‌اله میرزا (حاکم استرآباد) است.^۶ رحمت‌اله رجایی نیز در کتاب «آموزش و پرورش نوین گرگان» در معرفی سرهنگ چُپُق، همین مطلب را عیناً از معطوفی نقل کرده است.^۷ در ادامه، ضمن معرفی سرهنگ جهانبینی و اشاره به سرگذشت او در استرآباد (گرگان)، به معرفی یکی از آثار وی در شهر گرگان خواهیم پرداخت، که منشأ

بسیاری از رویدادهای فرهنگی و آموزشی در شهر گرگان و استان گلستان کنونی بوده است. مطالب پیش‌رو اطلاعاتی است که ضمن بررسی گذرا و اجمالی برخی پژوهش‌های تاریخی متأخر و اسناد و مدارک آرشیوی و همچنین گفت‌وگوهای تاریخ شفاهی به دست آمده است. یقیناً این اطلاعات جامع و کامل نیستند، اما به عنوان شمه و الگویی در زمینه‌ی پژوهش‌های مشترک میان رشته‌ای مبتنی بر پژوهش‌های تاریخ محلی و نیز مطالعات تاریخ معماری و شهرسازی، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مدارک آرشیوی، منابع شفاهی و پژوهش‌های میدانی، ارائه خواهد شد. به دلیل محدودیت منابع، در این پژوهش سعی شده با استمداد از روش‌های علمی تحلیل محتوای اسناد و مدارک تاریخی و نیز نشانه‌شناسی عکس‌های قدیمی، جزئیاتی در مورد سرهنگ جهانبینی و باغ و عمارت او استخراج شده و هم‌چنین با استفاده از روش فتوگرامتری، حدود مساحت باغ سرهنگ چُپُق و ابعاد تقریبی عمارات موجود در آن تخمین زده شود. علاوه بر این، هدف از انتخاب این موضوع و نشر این مقاله، تأکید بر ضرورت حفظ یکی از بناهای تاریخی شهر گرگان است که امروزه به دلیل خارج بودن از محدوده مصوّب بافت تاریخی گرگان، نهادهایی چون «پایگاه ملی بافت تاریخی گرگان» و حتی «اداره کل میراث فرهنگی استان گلستان» قدرت اجرایی چندانی در جلوگیری از تخریب و تلاش برای حفظ آن ندارند. اما از یک سو اهالی شهر گرگان در قالب مطالبه‌ی عمومی خواستار حفظ و نگهداری بقایای این اثر

تاریخی، به‌عنوان بخشی از هویت تاریخی خود هستند؛ به‌ویژه آن‌که این بنا در محدوده‌ای از شهر گرگان قرار گرفته که اطلاعات تاریخی کمتری از آن موجود است. از سوی دیگر، در صورت وجود اراده‌ی عمومی، نهادهایی چون شهرداری، فرمانداری و آموزش و پرورش گرگان می‌توانند در کنار میراث فرهنگی و پایگاه ملی بافت تاریخی و کانون بازنشستگان آموزش و پرورش و مردم گرگان، در راستای حفظ این اثر ارزشمند، قدمی شایسته و بایسته بردارند.

■ سرهنگ چُپُق

سرهنگ علی اصغرخان جهانبینی^۸، فرزند محمدتقی خان و فاطمه خانم، در سال ۱۲۶۵ خورشیدی در تهران به دنیا آمد و به واسطه‌ی این‌که در خانواده‌ی نظامی پرورش یافت،^۹ از دوران نوجوانی وارد مدرسه نظام شد. علی اصغرخان در اواخر سال ۱۳۰۰ خ از دواج کرد و نخستین فرزند او موسوم به «هوشنگ خان» در اوایل مرداد ۱۳۰۱ متولد شد.

سرهنگ علی اصغرخان منسوب به خاندان «جهانبانی» و ظاهراً از نوادگان سیف‌اله میرزا ضیاء‌الدوله پسر چهل و دوم فتحعلی شاه قاجار است. لکن با توجه به این‌که نام علی اصغرخان و پدرش محمدتقی خان، دارای پسوند «خان» است، بنابراین باید از جانب مادر منسوب به سیف‌اله میرزا و فتحعلی شاه بوده باشد، چراکه اگر از جانب پدر منسوب به فتحعلی شاه بود، باید خودش و پدرش به جای پسوند «خان» با پسوند «میرزا» (علی اصغر میرزا و محمدتقی میرزا) شناخته می‌شدند. به هر روی، وی تا پیش از شهریور ۱۳۰۵ با لقب خانوادگی «جهانبانی» شناخته می‌شد و خودش نیز در مکاتبات و مراسلات، خود را «جهانبانی» معرفی می‌کرد.^{۱۰} اما ظاهراً در زمان دریافت سَجَل (شناسنامه) در ۲۳ شهریور ۱۳۰۵، به دلیل عدم انتساب پدر به خاندان جهانبانی، به ناچار نام خانوادگی «جهانبینی» را برگزید.^{۱۱} البته دکتر باقر عاقلی در مورد تغییر نام خانوادگی خاندان جهانبانی نوشته: «در سال ۱۳۱۷ خ امان‌اله جهانبانی و به دنبال او سایر اعضای خاندان جهانبانی مورد غضب رضاشاه واقع شدند. شاه دستور اخراج تمام جهانبانی‌ها را از ارتش داد. در نتیجه عده‌ای از آنان نام خانوادگی خود را به نام‌های کی‌کاوسی، فتحعلی‌پور، **جهانبینی** و شه‌بنده تغییر دادند».^{۱۲} این درحالی است که اسناد موجود در بایگانی‌های ادارات ثبت احوال شعبه مرکزی تهران و حوزه یک شهرستان گرگان، نشان می‌دهد نام خانوادگی «جهانبینی» ابتدا در سال ۱۳۰۵ خ توسط گروهی از نوادگان دختری سیف‌اله میرزا قاجار اختیار شده و سپس در سال ۱۳۰۷ خ نیز همین نام خانوادگی در استرآباد نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

علی اصغرخان جهانبینی و خانواده‌اش از دوره قاجار تا آغاز پهلوی اول ساکن کوچه شهاب‌الدوله در محله پامنار^{۱۳} تهران بودند. با توجه به این‌که اسداله میرزا شهاب‌الدوله، فرزند عبدالحسین میرزا شمس‌الشعراء و جهان سلطان خانم جهانبانی بوده؛ یعنی پدرش پسر محمدقلی میرزا ملک‌آرا (پسر فتحعلی شاه) و مادرش

نیز دختر سیف‌اله میرزا ضیاء‌الدوله (جدّ خاندان جهانبانی) بوده، بنابراین احتمال دارد که مادر علی اصغرخان نیز خواهر شهاب‌الدوله و پدرش از خوانین قاجار بوده باشد؛ به عبارت دیگر احتمال دارد که علی اصغرخان در محله پامنار تهران در کوچ‌های زندگی می‌کرده، که به لقب دایی‌اش شهرت داشته است!

زمانی که رضاخان سردار سپه (۱۳۰۴-۱۳۰۰خ) وزیر جنگ بود، علی اصغرخان با درجه نایب سرهنگی به عضویت تیپ مستقل مختلط شمال - به ریاست سرتیپ محمدحسین آیروم - درآمد و پس از اعزام آیروم به مأموریت تبریز و تحویل تیپ مستقل شمال به سرتیپ فضل‌اله خان زاهدی (سال ۱۳۰۴)، وی نیز به همراه زاهدی برای فیصله غائله ترکمن صحرا عازم استرآباد شده، پس از سرکوب شورش تراکمه، با سمّت «نایب فرمانده تیپ مستقل شمال مستقر در استرآباد و صحرا»، در این منطقه استقرار یافت و در کنار سرهنگ احمدخان حکیمی (حاکم نظامی استرآباد)، به کنترل اوضاع استرآباد مأمور شد. ظاهراً وی در این دوران به همراه قسمتی از تیپ مستقل شمال، در منطقه گمش تپه (صحرای جعفریای) مستقر بوده است.^{۱۴}

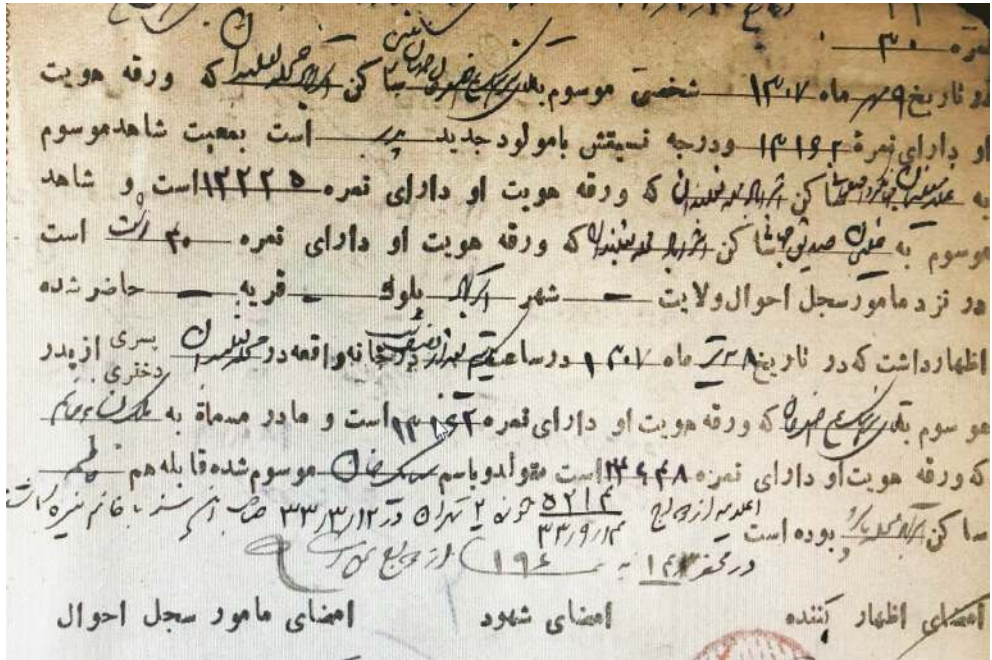
سرهنگ جهانبینی در حدود سال ۱۳۰۶خ خانواده‌ی خود را از تهران به استرآباد کوچانده و در محله نعلبندان استرآباد ساکن شد. علی اصغرخان علاوه بر همسر و پسر خود، یک نوکر به نام غلامعلی خان جهانگرد اصفهانی (فرزند احمدآقا جوشقانی) و یک گماشته نظامی به نام علی خان صدیق جهانی (پسر حاج فتح‌اله ابهری)، که عضو تیپ مستقل شمال بود، را با خود از تهران به استرآباد آورده است.^{۱۵}

به نظر می‌رسد علی اصغرخان در استرآباد به لقب عامیانه «سرهنگ چُپِق» شهرت یافته است؛ چنان‌که اغلب دانش‌آموزان یا معلمانی که در عمارت سرهنگ علی اصغرخان تحصیل یا تدریس کرده‌اند، این ساختمان را به نام «ساختمان چُپِق» یا «ساختمان سرهنگ چُپِق»، یا «ساختمان سرهنگ علی اصغرخان» می‌شناسند.

علی اصغرخان جهانبینی در ساعت یک‌وسی دقیقه صبح روز ۲۸ تیرماه ۱۳۰۷ از همسر خود موسوم به ملک‌نساء خانم، صاحب پسری به نام «سیامک‌خان» شد.^{۱۶}

انظار نامه ولادت
 اداره سجل احوال تهران
 ۱۳۰۷
 نام پسر: محمدجعفر
 نام خانوادگی: جهانگیر
 سن: ۲۸
 شغل: معلم
 منزل: تهران
 درجه نسبت (بدر یا قم وغیره):
 در زوجه که مامور سجل احوال هستیم حضور بهم رسانیده سجل احوال
 و بطریق ذیل انظار داشت
 پدر: محمدجعفر
 مادر: زوجه علی اصغرخان
 تاریخ: ۲۸ تیر ۱۳۰۷ مطابق

سند هویتی سرهنگ علی اصغرخان جهانبینی - شهریور ۱۳۰۵



سند هویتی سیامک خان جهانبینی - تیر ۱۳۰۷

ظاهراً هوشنگ خان، نخستین پسر علی اصغر خان، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه سعادت شهر استرآباد آغاز کرده است. بعدها هردو پسر علی اصغر خان (هوشنگ و سیامک) وارد مدرسه نظامی تهران شده و به درجات بالای نظامی ارتقاء یافتند؛ هوشنگ جهانبینی در سال ۱۳۴۲ خ با درجه سرهنگ دوّمی ستاد، ریاست اداره ضداطلاعات تیپ گارد شاهنشاهی را برعهده داشت^{۱۷} و سیامک جهانبینی با درجه سروانی در نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران، در کنار نادر جهانبانی و سه خلبان دیگر، یکی از پنج خلبان نخستین تیم آکروچت ایران بود، که در یک مانور آموزشی در فرودگاه مهرآباد تهران دچار سانحه شده و جان باخت. علی اصغر خان که ظاهراً قصد داشت برای همیشه خانوادگی خود را در استرآباد نگاه دارد و به عبارتی می خواست استرآبادی شود، همزمان با سکونت در محله نعلبندان استرآباد، در بیرون برج و باروی جنوبی شهر استرآباد، زمینی وسیع را تملک کرده، در این زمین باغی مشجر احداث و عماراتی در داخل آن بنا نمود. این که احداث این خانه باغ چه مدت طول کشیده و معمار آن چه کسی بوده، نامشخص است و هم چنین به روشنی معلوم نیست که خانواده جهانبینی چه مدت از این خانه باغ بهره برداری کرده اند. لکن با توجه به این که این خانه باغ اندکی پس از پایان احداث، مدتی محل استقرار گروهی از نیروهای نظامی استرآباد بوده، چندی بعد در اختیار اداره معارف استرآباد قرار گرفت و سال های متمادی یکی از مهمترین اماکن آموزشی- فرهنگی شهر گرگان بود، بنابراین بعید است که خانواده جهانبینی مدت زیادی از این باغ بهره برداری

کرده باشند. ازدیگرسو، باتوجه به این‌که در تاریخ شفاهی سرزمین استرآباد و گرگان خاطراتی از خانواده جهانبینی و سرهنگ علی اصغرخان برجای نمانده، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این خانواده که قصد سکونت طولانی‌مدت در استرآباد (گرگان) را داشته‌اند، به دلایلی، پس از مدتی کوتاه مجبور به ترک استرآباد و نقل مکان به تهران می‌شوند. به استناد خاطرات حاج محمدابراهیم برادران؛ تجارتخانه برادران ولی‌اف از سال‌های پایانی حکومت قاجار تا اوایل دهه ۱۳۳۰ خورشیدی بخشی از اقلام مورد نیاز ارتش استرآباد و گرگان را تأمین می‌کرد. به همین مناسبت، در سال‌های آغازین حکومت پهلوی اول، حاج محمدابراهیم ولی‌اف (برادران) که در آن زمان منشی و کارپرداز تجارتخانه اشتراکی پدر و عمویش (حاج شعبانعلی و حاج محمداسماعیل ولی‌اف)^{۱۸} بود، مجلس ضیافتی مختص برخی رجال و صاحب‌منصبان نظامی استرآباد ترتیب داد، که بنا به گفته‌ی خودش این ضیافت در حیاط باغ سرهنگ چُپُق و در زیر درخت انار همین باغ برگزار شده است. در این ضیافت، حاج محمد ابراهیم برادران، سرهنگ علی اصغرخان جهانبینی، سرهنگ علی‌خان، سلطان رضاقلی خان سوار و عده‌ای دیگر حضور داشته‌اند. طبق گفته‌ی برادران، او صبح روز ضیافت به منزل سرهنگ چُپُق رفته و به همسر او گفته: «بعد از ظهر شاگرد تجارتخانه را می‌فرستم که بعضی وسایل مثل قالیچه و مشروب و ... را به باغ ببرد». این روایت حاکی از این است که یا در آن زمان هنوز عمارت سرهنگ چُپُق تکمیل و تجهیز نشده بوده و یا از این عمارت صرفاً به عنوان عمارتی ویلایی استفاده می‌کرده‌اند! هرچند حاج محمدابراهیم برادران تاریخ دقیق این ضیافت را به خاطر نداشت، لکن شواهد و قراین موجود نشان می‌دهد که این ضیافت باید در حدود سال‌های ۱۳۰۷-۱۳۰۶ خورشیدی برگزار شده باشد!^{۱۹}

■ دبیرستان گرگان (از مدرسه قائمیه تا دبیرستان ایران شهر)

در سال ۱۲۹۹ خ درحالی که یوسف عدل، ملقب به «قائم‌مقام» حکمران استرآباد بود، میرزا عبدالحسین خان امیرمنتخب خواهرزاده‌ی قائم‌مقام به نیابت حکومت استرآباد منصوب شد و اندکی پس از عزیمت به استرآباد، تصمیم به تأسیس یک باب مدرسه در این شهر گرفته، به همین منظور میرزامهدی خان فرهنگ کفیل مدرسه متوسطه احمدی بارفروش را به استرآباد فراخواند. مهدی فرهنگ در ۱۵ بهمن ۱۲۹۹ وارد استرآباد شده، اقدام به تأسیس مدرسه‌ای موسوم به «مدرسه قائمیه» نمود. اما چند ماه بعد، در پی احضار قائم‌مقام و امیرمنتخب به تهران، از آن‌جا که نام مدرسه منتسب به قائم‌مقام بود، عده‌ای از اهالی شهر که با قائم‌مقام صدیت داشتند، خواستار تغییر نام مدرسه شدند. در پی این درخواست عمومی، در مهرماه سال ۱۳۰۰ خ با تغییر نام مدرسه، از «قائمیه» به «مدرسه سعادت»، موافقت شد.^{۲۰} البته در جدول مشخصات مدارس استرآباد مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۰۳، تاریخ تأسیس مدرسه سعادت سال ۱۲۹۸ شمسی ثبت شده است. بنابر مندرجات همین جدول، این مدرسه در ابتدا مدرسه ملی بوده و از اول



تاریخ ۱۳۳۹ق مندرج بر
تابلوی مدرسه سعادت استرآباد

فروردین ۱۳۰۱ تبدیل به مدرسه دولتی شده است.^{۲۱} این درحالی است که نخستین نقش مُهر به دست آمده از این مدرسه (متعلق به مراسلات ۲۱ تیر تا ۲۳ شهریور ۱۳۰۰) دارای سجع «مدرسه مبارکه قائمیه استرآباد ۱۳۳۹» می باشد.^{۲۲} متن دوّمین نقش مُهر موجود از این مدرسه (مربوط به مراسلات آبان و آذر ۱۳۰۰) نیز عبارت است از: «مدرسه مبارکه سعادت استرآباد ۱۳۳۹».^{۲۳} هم چنین در تصویری که از تابلوی

این مدرسه در سال ۱۳۰۳ خورشیدی وجود دارد، تاریخ ۱۳۳۹ درج شده است. درحالی که در متن سوّمین نقش مُهر به دست آمده از مدرسه سعادت استرآباد (موجود در مراسلات بهمن ۱۳۰۰ تا فروردین ۱۳۰۱)، نوشته: «مدرسه مبارکه سعادت استرآباد ۱۳۴۰». باتوجه به این که مهدی خان فرهنگ در ۱۵ بهمن ۱۲۹۹ وارد استرآباد شده، منطقی است که این مدرسه فعالیت خود را از فروردین ۱۳۰۰ با نام مدرسه قائمیه آغاز کرده باشد، اما از آن جا که نام مدرسه از مهرماه ۱۳۰۰ به مدرسه سعادت تغییر یافته و مهرماه ۱۳۰۰ برابر است با سال ۱۳۴۰ قمری، بنابراین در سوّمین مُهر یافت شده از مدرسه، تاریخ تأسیس مدرسه از سال تحصیلی ۱۳۰۱-۱۳۰۰ خورشیدی که نام مدرسه سعادت بوده، محاسبه شده است.

در مورد تغییر نام مدرسه از «قائمیه» به «سعادت» نیز این نکته لازم به یادآوری است که حسینقلی مقصودلو ملقب به وکیل الدّوله در یکی از راپورت های خود به کنسولگری انگلیس در رشت، که در حدفاصل روزهای ۱۲ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۱ (۲۱ تا ۲۴ شهریور ۱۳۰۰) نوشته شده، اسامی «قائمیه» و «سعادت» را به صورت توأمان آورده و نوشته است: «حاج شیخ حسین، که هفت سال است به عنوان وکالت منتخب شده، تجّار و کسبه استرآباد رضایت مندی از مشارالیه داشته اند؛ لکن ورود در استرآباد، بعد از چند روز که از دیدوبازدید خلق آسوده شد، به مدرسه قائمیه رفته، برای تشویق اطفال و اهالی، نطق نمودند. متاع و مال التجاره که برای تجّار وارد می شود، باری يك قران به مدرسه سعادت اعانه بدهند».^{۲۴} شرحی که مهدی خان فرهنگ مدیر مدرسه قائمیه (سعادت) در مورد این مدرسه نوشته، دقیقاً راپورت وکیل الدّوله را تأیید می کند، لکن مهدی خان فرهنگ هدف شیخ حسین مقصودلو از دریافت مبلغ یک قران مالیاتی که از مال التجاره دریافت می شده را تأمین کسر بودجه دو مدرسه استرآباد (دولتی و ملی) دانسته است.^{۲۵} بنابراین، از مجموع راپورت های وکیل الدّوله و متن مراسلات مهدی خان فرهنگ چنین برداشت می شود که در یک دوره مدرسه قائمیه نام مدرسه دولتی استرآباد و مدرسه سعادت نام مدرسه ملی استرآباد بوده است؟! هم چنین در گزارش های وکیل الدّوله اشاراتی به بنیانگذار مدرسه سعادت شده، که اندکی با اسناد موجود مغایرت دارد؛ وکیل الدّوله ابتدا در دهه نخست اکتبر ۱۹۲۱ (دهه دوم مهر ۱۳۰۰) طی راپورتی نوشته: «حاج



دبستان سعادت استرآباد- مهرماه ۱۳۰۳

شیخ حسین وکیل در استرآباد، انجمن معارف را دایره و تشکیل مدرسه داده، عده شاگردان هشتاد نفر و تشویق اهالی فوق العاده شده است، لکن بودجه مرتب ندارد.^{۲۶} باتوجه به این که شیخ حسین مقصودلو استرآبادی در همین زمان مدرسه ملی (مدرسه ملی حسینی) استرآباد را تأسیس کرده، به نظر می‌رسد که مقصود وکیل‌الدوله همان مدرسه ملی یادشده است، اما در جای دیگر ذیل راپورت‌های نوامبر ۱۹۲۱ (آبان و آذر ۱۳۰۰) آورده: «در باب مدرسه سعادت: حاج شیخ حسین وکیل استرآباد بعد از تشکیل مدرسه، [آن را] موسوم به سعادت گذارده، عده‌ای از اطفال را در مدرسه برده، لکن در خارج انجمن بالشویکی را انعقاد کرده است. مطالب را حکومت استرآباد به طهران راپرت داده. بیست و هفتم ماه نوامبر [۱۹۲۱- ۶ آذر ۱۳۰۰] به حکومت تلگراف نمودند مدرسه را توقیف نمایند. فوراً مدیر مدرسه را احضار [و] امر نموده بچه‌ها را بیرون نمودند».^{۲۷} به استناد مراسلات مورخ ۱۵ آبان و ۱۳ آذر ۱۳۰۰، ماجرای تعطیلی موقت مدرسه سعادت مورد تأیید است،^{۲۸} اما این که وکیل‌الدوله مدرسه سعادت را همان مدرسه‌ای دانسته که شیخ حسین مقصودلو در استرآباد تأسیس کرده، کمی با اسناد موجود و شرح مهدی‌خان فرهنگ در مورد تأسیس مدرسه قائمیه (سعادت)^{۲۹} مغایرت دارد!

البته این نکته نیز لازم به یادآوری است که مدرسه امیریه استرآباد (تأسیس ۱۳۲۶ق- ۱۲۸۷خ) نیز قبلاً به «مدرسه مبارکه سعادت جرجان» تغییرنام داده بوده،^{۳۰} بنابراین از یک نظر مدرسه «امیریه» غیر از مدرسه

«قائمیه» و مدرسه «سعادت جرجان» غیر از مدرسه «سعادت استرآباد» است و از نظر دیگر همگی این مدارس یک مدرسه واحد هستند که در طول تاریخ و طی فراز و نشیب‌های مختلف، گاهی تا مرز تعطیلی رفته، گاهی تعطیل شده و مجدداً افتتاح گردیده و چندین بار نیز تغییر نام یافته است. به این نکته نیز باید توجه داشت که حدوداً از سال ۱۳۰۵خ به بعد که مدارس دولتی دیگر در شهر استرآباد تأسیس شدند، مدرسه سعادت استرآباد، برای مدتی به «مدرسه دولتی مجانی نمره استرآباد» تغییر نام یافته است.

به هر روی، براساس اسناد موجود، مکان اولیه مدرسه قائمیه (سعادت) مشخص نیست، اما می‌دانیم این مدرسه در محل اولیه خود دارای ۵ اتاق و در نتیجه یک مدرسه‌ی ۵ کلاسه با ۷۰ نفر دانش‌آموز بوده است.^{۳۱} در تابستان ۱۳۰۰خ یک باب خانه به مدت سه سال برای مدرسه سعادت اجاره شده،^{۳۲} مدرسه سعادت در آبان‌ماه ۱۳۰۰ در محل خانه استیجاری یادشده دارای ۴ کلاس با ۱۰۵ نفر دانش‌آموز بوده^{۳۳} و در آذرماه ۱۳۰۰ تعداد دانش‌آموزان ۱۲۰ نفر ثبت شده است.^{۳۴} لکن با توجه به کوچک بودن مکان مدرسه و مغایرت با اصول بهداشتی، پیش از انقضای مدت اجاره، در ۱۵ فروردین ۱۳۰۱ مکان مدرسه از خانه استیجاری یادشده به محل مدرسه قدیمه دارالشفاء در مجاورت بازار نعلبندان و مسجد جامع استرآباد انتقال یافت.^{۳۵} این مدرسه در پایان سال تحصیلی ۱۳۰۱-۱۳۰۰خ تنها یک فارغ‌التحصیل داشته است.^{۳۶} مدرسه سعادت استرآباد تا اواخر اسفند ۱۳۰۳ دارای مقاطع اول تا پنجم ابتدایی و فاقد کلاس ششم بوده است.^{۳۷} از مجموع ۵ کلاس این مدرسه، تا تاریخ اردیبهشت ۱۳۰۲ ظاهراً تنها سه کلاس مرتب و مجهز به میز و صندلی و سایر وسایل تعلیم و تربیت بوده است.^{۳۸} در سال ۱۳۰۳خ کلاس تهیه (کودکستان) نیز به مقاطع آن اضافه، تعداد کلاس‌ها به ۶ کلاس افزایش یافته و تعداد مجموع دانش‌آموزان آن به ۱۶۲ نفر رسیده است.^{۳۹} در سال ۱۳۰۴خ این مدرسه تبدیل به یک مدرسه شش‌کلاسه استاندارد شده، در مهرماه ۱۳۰۵ کلاس اول از سیکل اول متوسطه (یعنی کلاس هفتم) در مدرسه سعادت دایر شده^{۴۰} و علاوه بر این، تا سال ۱۳۰۵خ اداره معارف استرآباد نیز در محل همین مدرسه سعادت استقرار داشت.^{۴۱} چنان‌که طبق جدول مورخ اسفند ۱۳۰۵، میرزا اسداله اسفندیاری همزمان نماینده معارف و اوقاف و مدیر مدرسه متوسطه نمره شهر استرآباد بوده است.^{۴۲} البته به استناد عکس دسته‌جمعی مدرسه سعادت در سال ۱۳۰۳خ نیز میرزا آقا مکافات هم به‌طور همزمان رئیس معارف و رئیس مدرسه سعادت بوده است.

طبق صورت بودجه مصوب مدرسه سعادت مورخ ۱۳۰۵خ، ماهیانه مبلغ ۱۵ تومان و سالیانه مبلغ ۱۸۰ تومان برای کرایه خانه مدرسه در نظر گرفته شده است.^{۴۳} بنابراین احتمالاً در این تاریخ محل مدرسه سعادت از مدرسه دارالشفاء به یک خانه استیجاری انتقال یافته است. البته ممکن است مکان مدرسه در همان دارالشفاء بوده و اجاره به متولی مدرسه دارالشفاء پرداخت شده و یا آن‌که به مدرسه دارالشفاء مبلغی پرداخت نشده و مبلغ مصوب به نام اجاره جذب شده، اما صرف سایر هزینه‌های مدرسه می‌شده است! ظاهراً پس از مدت کوتاهی، مدرسه دولتی نمره (سعادت)، به محل خانه حسین‌آقا تقوی در محله سرچشمه انتقال یافت.^{۴۴}

■ باغ و عمارت سرهنگ علی اصغر خان جهانبینی از گذشته تا کنون

سرهنگ جهانبینی در سال‌های آغازین سلطنت رضاشاه پهلوی زمینی به مساحت ۱۰۸۲۲ مترمربع واقع در بیرون برج و باروی جنوبی شهر و در جنوب محوطه **سبزه میدان** (جنوب سالن ورزشی تختی تا محدوده چهارراه ویلای کنونی) را به تملک درآورد^{۴۵} و ضمن احداث باغی مشجر در این زمین، در بخشی از آن اقدام به ساخت بنا کرد. این که علی اصغر خان در این زمین چه تعداد ساختمان و با چه کاربری‌هایی احداث کرده، دقیقاً مشخص نیست، اما شاخص‌ترین، مجلل‌ترین و بزرگ‌ترین بنایی که توسط وی در این زمین احداث شده و بعدها به نام «کاخ سرهنگ علی اصغر خان» یا «عمارت سرهنگ چُپُق» شهرت یافت، ساختمانی کوشک‌مانند در دو طبقه بود، که بنا به برداشت اهالی گرگان، این بنا به سبک معماری روسی ساخته شده و یا به عبارت دیگر «روسی‌ساز» بود.^{۴۶} یکی از دلایلی که بعضی‌ها معماری این بنا را به سبک معماری روسی نسبت می‌دادند، وجود دو بخاری مرکزی در دو گنچ مشترک بین چهار اتاق بود، که نمونه‌ی این بخاری‌ها در بناهای روسی بندرگز، گمیش‌تپه، خواجه‌نفس و أمچلی (بناور) نیز وجود داشت.^{۴۷}

بنابر گزارش اداره معارف گرگان در سال ۱۳۱۵ خ، از مجموع ۱۰۸۲۲ مترمربع زمین باغ سرهنگ چُپُق، مقدار ۱۰۱۹۰ مترمربع آن حیاط و ۶۳۲ مترمربع آن ساختمان‌سازی بوده است.^{۴۸} باتوجه به این که مقدار ۶۳۲ مترمربع مربوط به مجموع ساختمان‌های موجود در این باغ بوده و به استناد عکس هوایی و تصاویر تخت که از این بنا وجود دارد، مساحت زمین ساختمان اصلی سرهنگ چُپُق حدود ۴۵۰ مترمربع بوده است، بنابراین در نقاط دیگر این باغ حدود ۱۸۰ مترمربع زمین ساخته شده وجود داشته است. از سوی دیگر، باتوجه به این که ساختمان اصلی دارای یک طبقه همکف و یک طبقه روی همکف بوده، بنابراین مساحت زیربنای ساختمان اصلی نیز حدود ۹۰۰ مترمربع خواهد بود. حال اگر فرض کنیم باقی بناها فقط یک طبقه بوده‌اند، بازهم در مجموع چیزی بالغ بر یک هزار مترمربع بنای مسقف در اختیار مدرسه بوده است.

عکس هوایی شهر گرگان در سال ۱۳۳۶ خ و نیز تعدادی از عکس‌های قدیمی برجای مانده از عمارت و باغ سرهنگ چُپُق، نشان می‌دهد که ساختمان اصلی یا همان عمارت و کاخ سرهنگ چُپُق دارای پلان مستطیل در دو طبقه روی زمین و یک طبقه زیر زمین بوده است. ارتفاع طبقات و عناصر معماری، مانند بازشوها، بلندتر از ابعاد متدوال در بناهای قاجاری شهر استرآباد و فرم‌ها و نماها نیز متفاوت با الگوهای رایج بومی و در واقع برگرفته از الگوهای غیربومی و جدید رایج در پایتخت آن زمان بوده



عکس هوایی عمارت سرهنگ - ۱۳۳۶ خ

است. در بخش مرکزی دو ضلع شمالی و جنوبی بنا، دو فضای سرپوشیده‌ی پیش‌آمده، به فرم مستطیل، با کشیدگی شمالی-جنوبی به صورت قرینه قرار داشته، که در واقع محل راه‌پله دسترسی به ایوان طبقه دوم بوده است. شش ستون چوبی، با سرستون‌های ساده و با فرمی مشابه فرم سرستون‌های متداول در بناهای تاریخی گرگان، نگهدارنده سازه‌ی پیش‌آمده‌ی سقف بوده است. پله‌ها، آجرچین با لب‌بند چوبی و طرفین آن دارای نرده‌های چوبی خراطی شده بوده است. جالب توجه است که تکنیک اجرای پله‌ها و فرم دست‌انداز آن‌ها، مانند فرم سرستون‌ها، کاملاً بومی بوده و احتمالاً توسط استادکارن بومی اجرا شده است. در هر دو طبقه، در بخش مرکزی شمال و جنوب بنا، دو فضای نیمه‌باز سرپوشیده دیده می‌شود، که در سمت شمال به فرم ایوان و در سمت جنوب به صورت پیش‌آمده بوده و با سه در (بازشو) به فضا یا فضاهای مرکزی در هر طبقه ارتباط می‌یافته است. براساس فرم و ابعاد بنا - که از عکس هوایی ۱۳۳۶ و دیگر عکس‌های قدیمی بنا قابل بازخوانی است - این‌طور به نظر می‌آید که در بخش مرکزی هر طبقه، دو فضا یا اتاق موجود بوده که از دو سمت شمال و جنوب به ایوان و از سمت شرق و غرب به دو اتاق مجاور خود ارتباط داشته‌اند. بنابراین، دو اتاق (سالن) مرکزی، از سمت شمال و جنوب با فضاهای نیمه‌باز سرپوشیده، از طرفین با اتاق‌های جانبی و از پشت با سالن قرینه‌ی خود، محصور شده بودند. در هر طبقه، در طرفین سالن و سرپوشیده‌های مرکزی بنا، دو اتاق در شمال و دو اتاق در جنوب (در مجموع، چهار اتاق در هر طبقه) موجود بوده، که هر یک از اتاق‌ها دارای یک بازشو و دسترسی از روی ایوان سرپوشیده مرکزی بوده، و این بازشوها ظاهراً تنها راه دسترسی به این اتاق‌ها بوده‌اند.

به استناد تصویری که از نمای شمالی و غربی عمارت موجود است، در ضلع شمالی طبقه همکف، در طرفین ایوان، دو در و دو راه‌پله در زیر پنجره اتاق‌های شرقی و غربی وجود دارد و در بخشی از ازاره‌ی سمت شرقی بنا نیز تعدادی روزنه‌ی کوچک و یک دریچه مشاهده می‌شود. اما به درستی مشخص نیست که دو راه‌پله‌ی یادشده مربوط به دو سرداب در زیر بنا هستند، یا راه‌های ورودی فضای زیرزمین بوده‌اند؟ اگر این ساختمان دارای زیرزمین بوده باشد، بنابراین احتمالاً قرینه‌ی درها و راه‌پله‌های ضلع شمالی، در ضلع جنوبی نیز وجود داشته و هم‌چنین روزنه‌ها و دریچه‌ای که در انتهای دیوار غربی دیده می‌شود، مربوط به نورگیر و تهویه هوای زیرزمین است. در غیر این صورت، روزنه‌ها و دریچه باید مربوط به فضای گربه‌روی زیر ساختمان بوده باشد! از سوی دیگر، اگر این ساختمان اتاق زیرزمین داشته، از تقسیمات فضایی زیرزمین اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به وجود دو بازشو و راه‌پله در نمای شمالی بنا و نیز وجود روزنه‌ها و دریچه‌ای در دیوار غربی بنا، اگر زیرزمین در تمامی مساحت پلان ساختمان گسترده نباشد، حداقل در نیمه‌ی شمالی آن گسترده بوده است.

در طرفین ضلع شمالی بنا، دقیقاً در بالای دو راه‌پله‌ی زیرزمین یا سرداب، دو پنجره به شکل پنجره‌های متداول در دوره پهلوی اول به چشم می‌خورد. در نمای غربی بنا نیز تکرار ترکیبی از یک درِ دولنگه در وسط، با

دو پنجره در طرفین آن دیده می‌شود، که رایج‌ترین ترکیب بازشوهای دوره پهلوی دوم است. سقف بنا دارای پوشش ورق حلب بوده، لبه‌ی پیش‌آمدگی سقف دارای تزئینات حلب‌بری و در نبش‌ها و گنجه‌ها دارای قیف ناودانی است، که به لوله‌های ناودان منتهی می‌شود. به نظر می‌رسد پنجره‌های یادشده و پوشش حلبی سقف، جزو نخستین نمونه‌های پنجره (به مفهوم امروزی) و سقف حلب‌پوش در شهر گرگان هستند. درهای ساختمان به صورت دولنگه و دارای قاب‌بندی هستند و در بعضی از درها به جای دو قاب بالایی هر لنگه، شیشه تعبیه شده تا نور طبیعی اتاق‌ها را تأمین کند. پنجره‌ها نیز شامل دولنگه با قاب‌بندی ساده هستند. چهارچوب درها و پنجره‌ها نیز ساده و بی‌پیرایه است، اما هم چهارچوب پنجره‌ها و هم چهارچوب درها در قسمت فوقانی دارای یک کتیبه با سه قاب شیشه‌خور هستند، که این کتیبه‌ها به صورت افقی و از پایین به بالا بازشده و به تهویه هوا کمک می‌کرده‌اند. هم‌چنین دور چهارچوب درها و پنجره‌ها زهوار پهن چوبی، به عنوان درزپوش، نصب شده است.

به‌طور کل، عمارت اصلی سرهنگ علی اصغرخان در هر طبقه به شش فضای مجزا تقسیم شده، که مجموعاً در دو طبقه شامل ۱۲ اتاق می‌شود. باتوجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد از هر ضلع بنا تنها دسترسی به ۶ اتاق (۳ اتاق در بالا و ۳ اتاق در همکف) میسر بوده است. اما ظاهراً به مرور زمان در همان دوره پهلوی اول تغییراتی در تقسیم‌بندی فضاهای داخلی بنا صورت گرفته است؛ چنان‌که رحمت‌اله رجایی به نقل از محمدابراهیم قاضی -از دانش‌آموزان تحصیل کرده در باغ سرهنگ چُپُق- ساختمان سرهنگ چُپُق را این‌گونه توصیف کرده است: «این ساختمان (ساختمان اصلی) دارای ۹ اتاق برای کلاس‌ها و اولیای مدرسه بود».^{۴۹} به استناد تصویری که از نمای غربی بنا وجود دارد، بازشوهای غربی اتاق شمال‌غربی در طبقه همکف مسدود شده، بنابراین ممکن است شش اتاق طبقه همکف با برداشتن دیوارهایی، به سه اتاق بزرگ تبدیل شده باشند، که در مجموع با شش اتاق طبقه اول (بالا)، شامل ۹ اتاق خواهد بود! حیاط این عمارت دارای باغچه‌های متعدّد کوچک و بزرگی بود، که پیرامون باغچه‌ها با آجر چهارگوش به فرم کلاغ‌پر حصارکشی شده و در نمای شمالی مقابل راه‌پله یک حوض با فرم دایره یا بیضی قرار داشته، که لبه‌ی حوض به ارتفاع یک آجر از سطح زمین بالاتر و به روش هزه‌چین اجرا شده و دورتادور حوض نیز پاشویه داشته است. در داخل باغچه‌ها انواع گیاهان و گل‌های تزئینی و چندین درخت بید مجنون و درخت‌های موز و مرگبات وجود داشته است. کف حیاط در دورتادور بنا سنگفرش است و در باقی جاها نیز ظاهراً کف حیاط با تخته‌سنگ‌های بزرگ پوشانده شده و در فاصله‌ی بین تخته‌سنگ‌ها چمن روییده است.

دکتر حسینعلی هروی (۱۳۷۲-۱۲۹۷) ضمن بیان خاطراتی از دبیر ادبیات دبیرستان گرگان به نام «پرویز کاویان»، در مورد روش آموزش وی گفته: «روزهای آفتابی و معتدل، کلاس را در باغ دبیرستان تشکیل می‌داد. خوشبختانه عده‌ما از ۱۰ نفر بیشتر نبود؛ از کلاس برایش صندلی می‌آوردیم و خود روی سبزه‌ها پای کرسی او می‌نشستیم».^{۵۰}

تغییر کاربری باغ سرهنگ چُپُق از مسکونی به فرهنگی-آموزشی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، سرهنگ جهانبینی این باغ و عمارت را به عنوان یک خانه باغ بیلاقی و تفریحی برای خانواده‌ی خود احداث کرد، اما به دلیل انتقال او به تهران، خانواده‌ی او از استرآباد کوچید و تمامی مجموعه‌ی باغ سرهنگ چُپُق به صورت استیجاری در اختیار اداره معارف استرآباد قرار گرفت. پس از حدود ۸-۷ سال فعالیت مدرسه سعادت استرآباد (تأسیس ۱۳۰۰-۱۲۹۹خ) و نیز حدود ۳-۲ سال پس از دایر شدن دوره اول متوسطه در مدرسه سعادت، به دلیل افزایش تعداد دانش‌آموزان ۶ کلاس دوره ابتدایی و کلاس‌های دوره اول متوسطه^{۵۱} و عدم گنجایش فضای مدرسه و هم‌چنین نیاز به لابراتوار (آزمایشگاه)^{۵۲} برای کلاس‌های متوسطه، اداره معارف استرآباد باغ سرهنگ علی‌اصغر خان - که با نام «یاور جهانبینی» نیز شناخته می‌شد- واقع در بیرون برج و باروی جنوبی شهر؛ یعنی جنوب محوطه سبزه‌میدان، را اجاره کرده، حدوداً از سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۷خ دوره اول متوسطه مدرسه سعادت از دوره ابتدایی تفکیک و مدرسه متوسطه سعادت استرآباد، با سه کلاس (اول تا سوم متوسطه)، در عمارت باغ سرهنگ علی‌اصغر خان جهانبینی دایر شد.^{۵۳} در خردادماه سال ۱۳۰۸ امتحانات نهایی شش دوره ابتدایی و سیکل اول متوسطه، در عمارت مدرسه متوسطه استرآباد (عمارت یاور جهانبینی) برگزار گردیده و تعداد داوطلبان امتحانات نهایی سیکل اول متوسطه استرآباد در این دوره پنج نفر بوده است، که تمامی آن‌ها در املاء



دبیرستان سعادت گرگان / حدود ۱۲-۱۳۱۰ خورشیدی

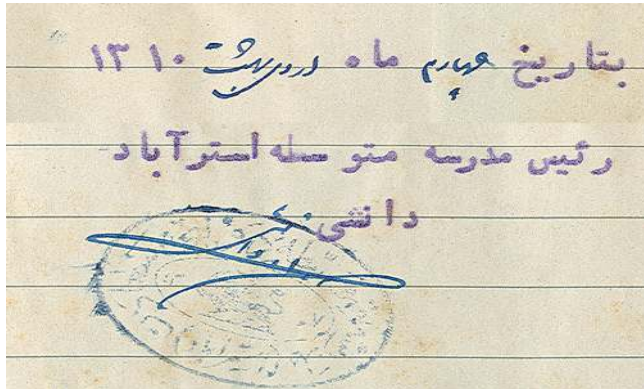


یقه لباس فرم دبیرستان گرگان (سعادت) - ۱۳۱۲ خ
سمت راست یقه: «دبیرستان گرگان» / سمت چپ یقه: «۴» (شماره دانش آموز)

فرانسه مردود شده‌اند.^{۵۴} در خردادماه ۱۳۰۹ تعداد داوطلبان امتحانات نهایی سیکل اول متوسطه مدرسه سعادت استرآباد ۶ نفر بوده، که همگی آن‌ها در امتحانات کتبی و شفاهی قبول شده‌اند.^{۵۵} به استناد مراسلات رئیس معارف استرآباد به وزارت معارف، تا سال ۱۳۰۹ خ مدرسه متوسطه سعادت استرآباد فاقد کتابخانه و لابراتوار فیزیک و شیمی بوده و تمامی دروس آن‌ها به صورت تئوری تدریس می‌شده است. علاوه براین، طبق گزارش مدیر مدرسه متوسطه استرآباد، این مدرسه از نظر بنا، در مضیقه بوده و نیاز به محل مناسب داشته است.^{۵۶}

در مهرماه ۱۳۱۰ که مصادف با آغاز سال تحصیلی جدید بوده، گروهی از محصلین فارغ‌التحصیل سیکل اول متوسطه سعادت استرآباد، طی نامه‌ای خطاب به وزارت داخله، درخواست کرده‌اند کلاس چهارم متوسطه (کلاس دهم و یا همان کلاس اول از دوره دوم متوسطه) در استرآباد دایر شود.^{۵۷}

به استناد اسناد و مدارک متعدّد، در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ خ، علاوه بر کلاس‌های متوسطه سعادت، کلاس‌های دارالتربیه متوسطه نیز در همین مکان باغ سرهنگ علی اصغرخان دایر بوده و محصلین دارالتربیه نیز به صورت شبانه‌روزی در آن‌جا حضور داشته‌اند. در واقع، مدرسه سعادت در این زمان شش کلاس ابتدایی، یک کلاس تهیه، سه کلاس متوسطه و یک کلاس «دارالتربیه متوسطه» داشته است. البته بنابر مندرجات «احصائیه مدارس استرآباد از ۱۵ شهریور ۱۳۱۰ تا خرداد ۱۳۱۱»، تعداد یک باب مدرسه متوسطه دولتی ذکور و یک باب دارالتربیه متوسطه دولتی ذکور در استرآباد ثبت شده است.^{۵۸} لکن مشخص نیست که آیا این آمار به وجود دو بنای مجزّأ به عنوان «متوسطه» و «دارالتربیه متوسطه» اشاره دارد یا خیر؟! آن‌چه که مشخص است این است که تصاویر موجود از متوسطه و دارالتربیه متوسطه استرآباد در سال‌های یاد شده، در همین باغ و عمارت سرهنگ علی اصغرخان گرفته شده است. به هر روی، در سال ۱۳۱۲ خ پس از دایر نمودن دارالتربیه در بندرشاه، گروهی از محصلین دارالتربیه متوسطه، از گرگان به بندرشاه منتقل



مُهر دبیرستان سعادت استرآباد

به همراه امضاء ابراهیم خان دانشی رئیس دبیرستان-۱۳۱۰ خورشیدی

شده‌اند، تا ضمن آموزش دروس عملی و تئوری، در عملیات ساخت راه‌آهن نیز مشارکت داشته باشند. اما با این وجود، هم‌چنان تا سال ۱۳۱۳ خ محل دبیرستان سعادت و دارالتربیه گرگان در یک مکان واحد بوده است؛ چنان‌که طی ابلاغ موخ اول خرداد ۱۳۱۳ از سوی وزارت معارف، محمدتقی‌خان سجادیان همزمان به دبیری دبیرستان گرگان و مدیریت دارالتربیه گرگان منصوب شده است.^{۵۹} بنابراین، باید این دو مدرسه در یک محل بوده باشند، تا یک نفر بتواند همزمان دبیری یکی و مدیریت دیگری را برعهده بگیرد.

ضیاءالدین جناب ریاست معارف گرگان، ضمن راپورتی که در مورد وضعیت مدارس گرگان ودشت به وزارت معارف ارائه کرده، اعلام داشته که در صورت توافق، می‌تواند عمارت فعلی مدرسه متوسطه گرگان را به قیمت ارزان خریداری کند.^{۶۰}

از سال ۱۳۱۳ خ در پی تغییر عنوان «مدرسه متوسطه» به «دبیرستان»، رفته‌رفته عمارت و باغ سرهنگ علی‌اصغرخان نیز به نام «دبیرستان» یا «عمارت دبیرستان» مشهور شد. چنان‌که در یکی از مراسلات اداره معارف گرگان موخ ۱۲/۱۲/۱۳۱۳، یکی از مکان‌های اختصاص داده شده برای ورزش محصلین گرگان این‌گونه معرفی شده است: «برای ورزش محصلین سه نقطه تعیین گردیده: زمین اول جلوی دبیرستان برای ورزش و فوتبال محصلین دبیرستان‌ها...»^{۶۱} که البته این زمین همان زمین سبزه‌میدان است که بعدها سالن ورزشی تختی در بخشی از این زمین احداث شد. در ضمن خود این گزارش نشان از آن دارد، که حداقل از سال ۱۳۱۳ مدرسه متوسطه سعادت با نام «دبیرستان» شناخته می‌شده است.

البته رحمت‌اله رجایی به نقل از مرحوم ابراهیم قاضی، آغاز فعالیت دبیرستان ایران‌شهر را سال ۱۳۱۴ دانسته است. ابراهیم قاضی در این رابطه گفته: «این مدرسه (ایران‌شهر) با انتقال دانش‌آموزان مدرسه نمره یک دولتی سعادت، واقع در محله سرچشمه استرآباد، شروع به فعالیت کرد».^{۶۲} در واقع قاضی که دوره ابتدایی را در دبستان نمره یک دولتی سپری می‌کرده، برای ادامه دوره متوسطه، به دبیرستان سعادت منتقل شده



اعضاء معارف استرآباد در دارالتربیه متوسطه
راه‌پله عمارت سرهنگ چُچُق / فروردین ۱۳۱۱

و خبر نداشته که پیش از آن و در سال‌های قبل نیز دانش‌آموزانی، برای ادامه تحصیل در مقطع متوسطه، به این دبیرستان منتقل شده‌اند.

باتوجه به این‌که در یک دوره مدرسه متوسطه سعادت و نیز دارالتربیه متوسطه استرآباد به صورت همزمان در باغ سرهنگ جهانی‌بینی مستقر بوده‌اند، بنابراین باید بپذیریم که حتی اگر کلاس‌های دبیرستان و دارالتربیه از هم منفک و مجزا نبوده باشند، قطعاً علاوه بر ساختمان اصلی کاخ علی‌اصغرخان، که احتمالاً محل برگزاری کلاس‌ها بوده، ساختمان‌هایی دیگر برای خوابگاه دارالتربیه، آشپزخانه دارالتربیه، اتاق سرایداری، اتاق‌های دبیران و مسئولین متوسطه و دارالتربیه و... نیز در این باغ وجود داشته است. چنان‌که در عکس هوایی سال ۱۳۳۶خ که باغ سرهنگ

جهانی‌بینی در انتهاالیه جنوبی شهر گرگان واقع شده و بخش جنوبی باغ نیز در عکس مشخص نیست، علاوه بر ساختمان اصلی که در وسط باغ قرار گرفته، چهار ساختمان بزرگ و کوچک دیگر در مجاورت دیوار شمالی باغ وجود دارد. به استناد عکس‌های هوایی جدیدتر و هم‌چنین شواهد وضعیت موجود در نبش شمال‌غربی چهارراه تختی کنونی (کوی ویلا)، علاوه بر پنج ساختمان یادشده، یک ساختمان کوشک‌مانند دوطبقه در جنوب‌شرقی ساختمان بزرگ اصلی و یک ساختمان یک‌طبقه در مجاورت دیوار جنوبی زمین سرهنگ جهانی‌بینی قرار داشته، که در مجموع هفت ساختمان بزرگ و کوچک را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد ساختمان گنج شمال‌شرقی متعلق به سرویس بهداشتی و دو ساختمان گنج شمال‌غربی - که بین آن‌ها یک مخزن آب‌انبار دیده می‌شود - دارای کاربری آشپزخانه و یا سایر کاربری‌های خدماتی بوده‌اند. البته احتمال دارد در مجاورت دیوار غربی باغ نیز ساختمان یا ساختمان‌هایی بوده باشد!

به هر حال، از یک سو باتوجه به افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دوره اول متوسطه سعادت استرآباد و عدم وجود کلاس‌های دوره دوم متوسطه در استرآباد و از سوی دیگر با انتقال بخشی از دانش‌آموزان دارالتربیه متوسطه گرگان به بندرشاه (بندرترکمن)^{۶۳} فضا برای ایجاد کلاس‌های چهارم متوسطه یا همان دوره دوم متوسطه نیز در باغ سرهنگ علی‌اصغرخان فراهم گردید، اما ظاهراً از زمانی که در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳خ یا ۱۳۱۳-۱۴خ کلاس‌های چهارم متوسطه، یا همان دوره دوم متوسطه (دبیرستان) در این مدرسه دایر شده،

ضیاءالدین جناب رئیس وقت معارف گرگان، وعده‌ی خرید این ملک را به مالک داده، مالک نیز به امید فروش ملک، از تعمیر بنا خودداری کرده و در نهایت به دنبال پیگیری‌های ضیاءالدین جناب، در خردادماه ۱۳۱۴ دستور خرید این ملک از سوی وزارت معارف صادر شده و رسماً به تصرف مالکانه اداره معارف گرگان درآمده است. قباله مبیعه این ملک نیز در اواخر خردادماه ۱۳۱۴ تنظیم شده و رونوشت آن به وزارت معارف ارسال گردیده است. اما وزارت معارف در متن رونوشت مبیعه‌نامه جمله‌ای نامفهوم یافته که آن را «موجب تزلزل اعتبار قباله قلمداد کرده» و از معارف استرداد خواسته است رفع این مشکل را پیگیری کند.^{۶۴} لکن در بین اسناد به دست آمده، متن سند قباله این ملک و یا سندی دال بر رفع اشکال آن وجود



دانش‌آموزان دبیرستان سعادت گرگان
سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۲ خورشیدی

ندارد. از طرف دیگر، ذیل راپورت صورت‌مجلس اراضی متصرفی اداره معارف گرگان، توضیح داده شده که تا سال ۱۳۱۵ خ قرارداد مبیعه این ملک منعقد نشده است!^{۶۵}

مندرجات اسناد باقی‌مانده از تاریخ آموزش در گرگان، بیانگر این نکته است که ظاهراً در سال ۱۳۱۴ خ علاوه بر کلاس‌های متوسطه و دارالتربیه، کلاس پنجم ابتدایی نیز در همان محل دبیرستان گرگان (عمارت جهانی‌نی) دایر بوده است.^{۶۶}

در سال ۱۳۱۵ خ نام دبیرستان سعادت به «دبیرستان ایرانشهر» تغییر یافته است.^{۶۷} در سال ۱۳۱۶ خ نیز در پی درخواست رئیس معارف گرگان، وزارت معارف با تأسیس کلاس‌های دوره دوم دبیرستان در گرگان موافقت کرده است.^{۶۸}

در نهایت ساختمان جدید دبیرستان ایرانشهر در اراضی باغ عباسخانی احداث شده و در مهرماه ۱۳۱۸ دبیرستان ایرانشهر در مکان جدید خود افتتاح شد.^{۶۹}

پس از انتقال دبیرستان ایرانشهر از ساختمان سرهنگ چُپُق به ساختمان جدید در محل باغ عباسخانی، دارالتربیه با نام جدید «دانشسرای مقدماتی» با تعداد دانش‌آموزان بیشتری در همین باغ چُپُق به فعالیت خود ادامه داد. لکن در سال ۱۳۲۰ خ در پی اشغال گرگان توسط قوای ارتش سرخ شوروی، ابتدا دانشسرای مقدماتی برای مدتی تعطیل شده، سپس ساختمان سرهنگ چُپُق به تصرف قوای شوروی درآمد و مدتی



دبیرستان سعادت گرگان (۱۴-۱۳۱۳ خورشیدی)

بعد، کلاس‌های دانشسرا به یک خانه‌ی استیجاری در محله باغ‌شاه گرگان (محل دبستان عنصری و پروین در کوچه زربین‌گل) منتقل شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و خروج قوای ارتش سرخ از گرگان، برای مدت کوتاهی ساختمان سرهنگ چُپُق در اختیار ارتش گرگان قرار گرفت، اما مجدداً در اواخر دهه ۳۰-۱۳۲۰خ به اداره فرهنگ گرگان بازگردانده شد و مجدداً کلاس‌های دانشسرا در این باغ و عمارت دایر گردید. در سال ۱۳۳۱ زمانی که یحیی قره‌داغی به کفالت دانشسرای مقدماتی منصوب شد، همزمان کلاس‌های «دبیرستان ضمیمه دانشسرا» (دبیرستان نمونه گرگان) نیز در باغ سرهنگ چُپُق دایر بوده است. ظاهراً از سال ۱۳۳۲ دبستان مختلط نمونه گرگان (دبستان کسری بعدی) به مدیریت خانم داوری، نیز در بخشی از باغ سرهنگ چُپُق دایر گردیده است. قره‌داغی که در سال ۱۳۳۴ رسماً مدیریت دبیرستان نمونه و در سال ۱۳۳۵ ریاست دانشسرای مقدماتی را عهده‌دار شد، ابتدا برای محل اسکان دانش‌آموزان دانشسرا که از شهرهای دیگر به گرگان می‌آمدند، تعدادی از اتاق‌های ساختمان املاک گرگان را در اختیار گرفت، اما همزمان ساخت یک دستگاه خوابگاه و هم‌چنین ساختمانی برای کلاس‌های «دبیرستان ضمیمه دانشسرا» را در حیاط باغ سرهنگ چُپُق آغاز کرده و پس از تکمیل ساختمان، دانش‌آموزان را در همان باغ اسکان داد. تقریباً از نیمه دوم دهه ۴۰-۱۳۳۰ نیز دبستان مختلط نمونه تغییر رویه داده، دبستان نمونه دختران (کسری) و دبستان نمونه پسران (میهن) با دیوارکشی از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

در حدود سال‌های تحصیلی ۳۷-۱۳۳۶ یا ۳۸-۱۳۳۷، «دبیرستان نمونه ضمیمه دانشسرا»، به «دبیرستان فخرالدین» تغییرنام یافت و چند سالی با نام «دبیرستان فخرالدین» در عمارت سرهنگ چُپُق دایر بود. در اوایل دهه ۱۳۴۰خ پس از تکمیل ساختمان‌های جدید دانشسرای مقدماتی در اراضی موقوفه شهرآشوب، دانشسرا و دبیرستان ضمیمه‌ی آن (دبیرستان فخرالدین) از باغ سرهنگ چُپُق به ساختمان جدید انتقال یافته، مدتی نیز دبیرستان بازرگانی گرگان در محل عمارت سرهنگ چُپُق فعالیت داشته است. از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ باغ سرهنگ چُپُق و عمارات آن به چندین واحد آموزشی تبدیل شده است. پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران نیز ساختمان اصلی باغ سرهنگ جهانبینی یا همان کاخ سرهنگ چُپُق هم که به مرور زمان دستخوش تغییراتی شده و الحاقاتی ضمیمه‌ی آن شده بود، تخریب شده، ساختمان‌های جدید با کاربری آموزش به جای آن احداث شد.

■ خانه تاریخی یزدی - خانه سرهنگ علی اصغر خان

در حال حاضر و در وضعیت موجود، در نبش جنوب غربی چهارراه تختی، واقع در کوی ویلای گرگان، یک خانه متروکه و مخروبه، با حیاطی نسبتاً وسیع و دو ساختمان در داخل آن وجود دارد، که در بین ساکنان امروز گرگان به نام «خانه یزدی» مشهور است. خانواده یزدی که از خانواده‌های مشهور شهر گرگان هستند، علاوه بر این که سال‌ها در این ملک سکونت داشتند، سال‌های متمادی مراسم روضه خوانی را در این خانه برپا می‌داشتند، که به همین واسطه بسیاری از اهالی گرگان خاطرات زیادی از این خانه دارند. ملک خانه یزدی که ابتدا بخشی از اراضی باغ سرهنگ چُپُق بود و از دوره پهلوی دوم به تملک خانواده یزدی درآمد، بنایی کوشک‌مانند با پلان مربع در دو طبقه و چهار اتاق در هر طبقه بوده، نمای این بنا شامل ستون‌های آجری، با نمای بندکشی و تزئینات آجری قطار بندی بوده است. در دو ضلع شمالی و جنوبی بنا، دو سگوی کوچک با دو راه‌پله در طرفین شرقی و غربی هر سگو قرار داشت. پس از متروک ماندن این ساختمان، طبقه فوقانی آن تخریب شده و طبقه همکف آن نیز در معرض شرایط جوی، دچار آسیب شدید شده است. در حال حاضر، خانواده یزدی این ملک را به شخص دیگری فروخته و طی چند ماه اخیر (اوایل تابستان ۱۴۰۴) ساختمان مجاور دیوار جنوبی ملک، مرمت شده و البته کاربری آن تاکنون نامشخص است. اما ظاهراً مالک جدید قصد تخریب بقایای ساختمان اصلی را دارد و این ساختمان که دارای ارزش‌های تاریخی و معماری و در بین بناهای تاریخی باقی‌مانده در شهر گرگان و استان گلستان، از نظر تزئینات معماری منحصر به فرد است، شدیداً در معرض خطر جدی قرار گرفته است.



موقعیت باغ و عمارت علی اصغرخان چُپُق و بخش تفکیک شده از سمت غربی آن - ۱۳۳۶ خ



موقعیت باغ و عمارت علی اصغرخان چُپُق - ۱۴۰۴ خ



موقعیت خانه یزدی در گوشه جنوب شرقی باغ سرهنگ چُپُق - ۱۴۰۴ خ



نمایی از بقایای ساختمان کوشک خانه تاریخی یزدی - ۱۴۰۴ خ



نمایی از ساختمان یک طبقه خدماتی خانه تاریخی یزدی - ۱۴۰۴ خ

پانویس‌ها

- ۱- بایگانی اداره ثبت احوال گرگان. ۱۳۰۵. دفتر یادداشتی شهر استرآباد. اظهارنامه شماره ۵۲.
- ۲- اخوان مهدوی، محمود. ۲۲ آبان ۱۳۸۵. گفتگو با محمدتقی عبهری در مورد دکتر عباس خان سپهر؛ سپهر گرگانی، عباس. ۱۴۰۳. تاریخ املاک اختصاصی رضاشاه در گرگان. تهران: شیرازه.
- ۳- اخوان مهدوی، محمود. ۲۲ آبان ۱۳۸۵. گفتگو با محمدتقی عبهری در مورد دکتر عباس خان سپهر و دبیرستان سعادت گرگان.
- ۴- نوری و سرایلو. ۱۳۹۰. صص ۱۹۶-۱۹۳.
- ۵- اخوان مهدوی. ۲۲ آبان ۱۳۸۵. همان.
- ۶- معطوفی، اسداله. ۱۳۷۶. تاریخ فرهنگ و ادب گرگان و استرآباد. صص ۲۲۵-۲۲۴؛ همان. ۱۳۸۹. صص ۵۱۴.
- ۷- رجایی، رحمت‌اله. ۱۳۹۳. آموزش و پرورش نوین گرگان. صص ۱۳۰ (پی‌نوشت).
- ۸- باتوجه به این‌که باغ و عمارت سرهنگ جهانبینی در گرگان غالباً با نام «باغ سرهنگ چُپُق» یا «باغ دبیرستان» معرفی می‌شد، تشخیص هویت سرهنگ چُپُق کاری دشوار بود، لکن مرحوم محمدتقی عبهری که در عمارت سرهنگ چُپُق تحصیل کرده و خانه یکی از اقوام‌اش به نام دکتر عباس خان سپهر در همسایگی باغ و عمارت سرهنگ چُپُق قرار داشت، در سال ۱۳۸۵ طی مصاحبه‌ای، نام این باغ را با عنوان «باغ سرهنگ علی‌اصغرخان» یاد کرد، که نشان می‌داد نام اصلی سرهنگ چُپُق «علی‌اصغرخان» بوده است. یک سال بعد (۱۳۸۶) مرحوم مصطفی هدایت‌مفیدی نیز نام باغ دبیرستان گرگان را با عنوان «باغ سرهنگ علی‌اصغرخان» معرفی کرد. در سال ۱۳۹۴ نیز آقای مصطفی نوری و خانم اشرف سرایلو در «کتاب اسناد تحولات فرهنگی گرگان و دشت (جلد اول) آموزش و پرورش» سندی را در ارتباط با خرید زمین و عمارت دبیرستان گرگان منتشر کردند، که در این سند نام مالک باغ و عمارت، با عنوان «یاور جهانبینی» درج شده بود. سپس با جستجو در اسناد ثبت احوال گرگان، سند هویتی سیامک جهانبینی، پسر سرهنگ علی‌اصغرخان به‌دست آمد و بدین طریق معمای نام سرهنگ چُپُق حل شد (اخوان مهدوی، محمود. ۲۲ آبان ۱۳۸۵. گفتگو با محمدتقی عبهری (متولد ۱۳۰۳خ دانش‌آموز دبیرستان گرگان در باغ سرهنگ چُپُق)؛ اخوان مهدوی، محمود. ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۶. گفتگو با سیدمصطفی هدایت‌مفیدی؛ نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. صص ۴۲۹؛ سازمان ثبت احوال کشور، سامانه الکترونیک دی‌سی‌یو. اظهارنامه هویتی سیامک جهانبینی به شماره ۳)
- ۹- مشهورترین شخصیت‌های نظامی خاندان جهانبانی، پیش از علی‌اصغرخان، یا به عبارت دیگر نسل اول رجال نظامی خاندان جهانبانی عبارتند از: الف- امیر سیف‌الدین میرزا جهانبانی (؟؟؟؟-؟؟؟؟) فرزند سیف‌اله‌میرزا، چهل‌ودومین پسر فتحعلی‌شاه قاجار، که دارای درجه «امیرتوپخانه» و سِمَت «مدیر توپخانه» بود. ب- امان‌اله‌میرزا ضیاء‌التوله (۱۲۹۰-۱۲۴۸خ) پسر جهانگیرمیرزا و نوه سیف‌اله‌میرزا قاجار پسر فتحعلی‌شاه، که دارای درجه امیرتومانی (سرلشکری) و عهده‌دار مناصبی چون ریاست ستاد قزاق‌خانه و فرماندهی قشون آذربایجان بوده است. ج- حبیب‌اله‌میرزا جهانبانی (۱۳۲۱-۱۲۵۰خ) پسر جهانگیرمیرزا، نوه سیف‌اله‌میرزا پسر فتحعلی‌شاه، که دارای درجه امیرتومانی (سرلشکری) و ملقب به «سردارمنتخب» بود و پس از سال ۱۳۱۷خ نام خانوادگی خود را از جهانبانی به «کی‌کاووسی» تغییر داد. وی مناصبی چون ریاست اداره سررشته‌داری کل قشون و ریاست اداره مباشرت کل قشون را عهده‌دار بوده است. تعدادی از دیگرچهره‌های خاندان جهانبانی که تقریباً هم‌دوره‌ی علی‌اصغرخان و یا به عبارت دیگر، نسل دوم رجال نظامی خاندان جهانبانی بوده‌اند،

عبارتند از: الف- نصرت‌اله میرزا مشهور به امان‌اله میرزا جهانبانی (۱۳۵۳- ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۴خ) پسر امان‌اله میرزا ضیاء‌الدوله، نوه جهانگیرمیرزا قاجار، که دارای درجه سپهبدی در ارتش ایران بود. وی تحصیلات نظامی خود را ابتدا در ایران و سپس در روسیه سپری کرد. مدتی بعد نیز وارد دانشکده جنگ پاریس شد. امان‌اله جهانبانی در طول دوران خدمات نظامی خود عهده‌دار مناصبی چون ریاست کل ارکان حرب، فرمانده لشکر شمال غرب (آذربایجان)، فرمانده لشکر شرق (خراسان)، ریاست بازرسی ارتش، فرماندهی دانشگاه جنگ، وزیر جنگ و... بود. ب- محمدحسین جهانبانی (۱۳۳۳- ۱۲۷۲خ) فرزند سیف‌الدین میرزا (و به روایتی فرزند یداله میرزا)، نوه سیف‌اله میرزا ضیاء‌الدوله بود. وی پس از طی دوره دانشکده افسری در روسیه، به ایران بازگشت و با درجه یآوری در قزاق‌خانه مشغول خدمت شد. اندکی بعد، با درجه سرهنگی به ریاست ستاد لشکر غرب و کمی بعد به ریاست ستاد ژاندارمری منصوب گردید و در مدت کوتاهی، معاونت و سپس کفالت ژاندارمری کل کشور و پس از آن حکومت نظامی بهبهان را عهده‌دار شد. در پی مغضوب شدن امان‌اله جهانبانی، وی نیز به همراه سایر جهانبانی‌ها از ارتش اخراج شده، پس از استعفاء و خروج رضاشاه از ایران، برای مدتی کوتاه، با درجه سرتیپی، ریاست شهربانی کل کشور را برعهده داشت. ج- روح‌اله میرزا جهانبانی (۱۳۳۵- ۱۲۷۵خ) فرزند حبیب‌اله میرزا جهانبانی (کی‌کاووسی)، که دارای درجه سرلشکری بود. د- منصورمیرزا جهانبانی (متولد ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱خ) فرزند امان‌اله میرزا ضیاء‌الدوله و برادر کوچکتر امان‌اله جهانبانی، که دارای درجه سرلشکری بود. سوّمین نسل از رجال نظامی خاندان جهانبانی عبارتند از: الف- حسین جهانبانی (۱۳۹۵- ۱۳۰۲خ) فرزند امان‌اله جهانبانی، نوه امان‌اله میرزا پسر جهانگیرمیرزا، که سپهبد نیروی زمینی ارتش ایران و نیز آجودان مخصوص شاه بوده است. ب- حمید جهانبانی (۱۳۹۶- ۱۳۰۴خ) برادر حسین جهانبانی، پسر امان‌اله جهانبانی، که دارای درجه تیمساری و از فرماندهان ارتش شاهنشاهی ایران بود. ج- نادر جهانبانی (۱۳۵۷- ۱۳۰۷خ) فرزند امان‌اله جهانبانی، که دارای درجه سپهبدی و نیز عهده‌دار سمت فرماندهی نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران بود. د- هوشنگ جهانبینی، فرزند علی اصغرخان (؟؟؟؟- ۱۳۰۱خ) با درجه سرهنگ دوّمی ستاد، عهده‌دار ریاست اداره ضداطلاعات تیپ گارد شاهنشاهی ایران بود. ه- سیامک جهانبینی (؟؟؟؟- ۱۳۰۷خ) فرزند علی اصغرخان، نوه محمدتقی‌خان، که دارای درجه سروانی (تیمساری؟) در نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی ایران بود. و- پرویز جهانبانی (۱۳۵۳- ۱۳۱۰خ) فرزند امان‌اله جهانبانی، که دارای درجه ناخدایکم (سرهنگی) و نیز فرمانده یگان تکاوری نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی ایران بود.

۱۰- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. صص ۱۱۸ و ۲۱۶.

۱۱- سجل احوال و احصائیه تهران. ۲۳ شهریور ۱۳۰۶. اظهارنامه علی اصغرخان جهانبینی. شماره ۲۴۶۴۷؛ سازمان ثبت احوال کشور. سامانه استعلام الکترونیک. کد شهرستان ۸۲. جستجوی نام خانوادگی جهانبینی.

۱۲- عاقلی باقر. ۱۳۸۰. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران: نشر علم. ص ۵۵۶.

۱۳- محله پامنار، یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر تهران است، که قدمت آن به دوران صفویه بازمی‌گردد. این محله در ابتدا یکی از گذرهای محله اودلاجان بود و به دلیل قرار گرفتن مناره مسجد عودلاجان، این گذر به نام «پامنار» شهرت یافت. گذر پامنار، معبر اصلی دروازه شمیران به شهر تهران بود و به همین دلیل کاروانسراهای متعددی در این گذر ساخته شد و این گذر را به یکی از قطب‌های تجاری تهران تبدیل کرد. در اوایل دوران قاجار نیز با احداث مجموعه‌های حکومتی در گذر پامنار، این گذر به یکی از قطب‌های سیاسی تهران تبدیل شد و رفته‌رفته در میانه‌ی دوره قاجار، با توسعه‌ی این گذر، خود به عنوان محله‌ای مستقل شناخته شد. باتوجه به این‌که پامنار در مجاورت ارگ سلطنتی قرار داشت، بسیاری از رجال درباری و صاحب‌منصبان طراز اول مملکت در این محله سکونت داشتند و به همین

واسطه خانه‌های اعیانی متعددی نیز در این محله وجود داشت. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، بهاء‌الدوله وزیر خارجه ایران در یکی از کوچه‌های پامنار سکونت داشت و به اعتبار سکونت وی، این کوچه به کوچه بهاء‌الدوله شهرت یافت. علاوه بر بهاء‌الدوله، رجال دیگری چون شهاب‌الدوله (اسداله میرزا ابن عبدالحسین میرزا شمس الشعراء) و مؤتمن‌الملک انصاری نیز در این کوچه سکونت داشته‌اند. لازم به یادآوری است که ساسان میرزا بهاء‌الدوله، پسر بهمن میرزا بهاء‌الدوله (پسر سی و هفتم فتحعلی شاه) و همسر ماه تابان خانم جهانبانی دختر سیف‌اله میرزا ضیاء‌الدوله (پسر چهل و دوم فتحعلی شاه) بوده و اسداله میرزا شهاب‌الدوله نیز پسر عبدالحسین میرزا شمس الشعراء پسر محمدقلی میرزا ملک‌آرا (پسر دوم فتحعلی شاه) و همسر جهان سلطان خانم (گلین خانم) دختر سیف‌اله میرزا ضیاء‌الدوله بوده است. بنابراین در این محله نوادگان فتحعلی شاه و به‌ویژه دخترهای ضیاء‌الدوله سکونت داشته‌اند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که بهمن میرزا بهاء‌الدوله در زمان سلطنت پدرش فتحعلی شاه قاجار، به حکومت استرآباد منصوب شده و البته استرآباد را با نیابت مهدیقلی خان دولو قاجار اداره می‌کرد. باتوجه به این‌که نوادگان بهمن میرزا بهاء‌الدوله دارای نام‌های خانوادگی «جهانسوزی» و «جهانسوزشاهی» هستند، بعید نیست که مادر علی اصغرخان به جای آن‌که از نوادگان سیف‌اله میرزا ضیاء‌الدوله و شهاب‌الدوله بوده، ممکن است از نوادگان ضیاء‌الدوله و بهاء‌الدوله بوده باشد؛ چراکه نام خانوادگی جهانبینی می‌تواند هردو نام خانوادگی «جهانبانی» و «جهانسوزی» را یادآوری کند!

۱۴- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. صص ۱۱۸ و ۲۱۶.

۱۵- غلامعلی خان جهانگرد اصفهانی و علی‌خان صدیق جهانی، در تهران شهود سجل علی اصغرخان و در استرآباد نیز شهود سجل سیامک خان بوده‌اند.

۱۶- سجل احوال و احصائیه استرآباد. ۹ مهر ۱۳۰۷. اظهارنامه سیامک خان جهانبینی. شماره ۳؛ سامانه الکترونیک سازمان ثبت احوال کشور. کد شهرستان ۸۲. کد ملی اتوماتیک ۲۱۲۱۱۱۴۰۴۱.

۱۷- سامانه الکترونیک مرکز بررسی اسناد تاریخی (<https://historydocuments.org/>) صورتجلسه گارد شاهنشاهی در مورد روضه‌خوانی در کاخ گلستان. مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۴۲.

۱۸- بعدها نام خانوادگی این دوبرادر تغییر کرده و به «حاج شعبانعلی برادران» و «حاج محمداسماعیل سالک» شهرت یافتند.

۱۹- فایل صوتی گفت‌وگوی محمود اخوان مهدوی با حاج محمدابراهیم برادران، پیرامون باغ سرهنگ چُپُتُق. ۱۳۸۶.

۲۰- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. صص ۶۵-۶۴ و ۶۸.

۲۱- همان. ص ۱۰۱.

۲۲- همان. صص ۶۵، ۶۶ و ۶۷.

۲۳- همان. صص ۷۴، ۷۶، ۷۷ و ۷۸.

۲۴- مقصودلو، حسینقلی وکیل‌الدوله. ۱۳۶۳. مخابرات استرآباد، ج ۲. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: نشر تاریخ ایران. ص ۷۷۸.

۲۵- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. صص ۶۷ و ۷۲.

۲۶- مقصودلو. ۱۳۶۳. ص ۷۸۱.

۲۷- همان. ص ۷۸۷.

- ۲۸- نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۷۴-۷۲ و ۷۶-۷۵.
- ۲۹- همان، صص ۶۵-۶۴.
- ۳۰- معینی، اسداله، ۱۳۴۴، جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت، تهران، سهامی کتاب، صص ۳۶۶.
- ۳۱- نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۶۴.
- ۳۲- همان، صص ۶۶.
- ۳۳- همان، صص ۷۳.
- ۳۴- همان، صص ۷۶ و ۷۸.
- ۳۵- همان، صص ۸۵.
- ۳۶- همان، صص ۹۵.
- ۳۷- همان، صص ۹۲ و ۱۰۱ و ۱۵۰.
- ۳۸- همان، صص ۹۳ و ۹۵.
- ۳۹- همان، صص ۱۰۱ و ۱۵۰ و ۱۷۹.
- ۴۰- همان، صص ۱۳۸ و ۱۴۹-۱۴۸.
- ۴۱- همان، صص ۲۱۰.
- ۴۲- همان، صص ۲۱۸.
- ۴۳- همان، صص ۳۵-۲۳۴.
- ۴۴- پس از انتقال دبستان دولتی نمره ۱ (سعادت) به محل مدرسه عمادیه، مدرسه دخترانه دوشیزگان، یا مدرسه دولتی نمره ۱ نسوان، از خانه اعتصام در محله پاسرو به خانه حسین آقا تقوی در سرچشمه انتقال یافته است. این مدرسه بعد از ماجرای کشف حجاب در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴، به نام «مدرسه ۱۷ دی» تغییر نام یافت.
- ۴۵- براساس اسناد برجای مانده از دوره قاجار، بخشی از اراضی بیرون برج و باروی جنوبی استرآباد متعلق به گروهی از طوایف قاجار ساکن شهر و برخی از سادات شهر استرآباد بوده است.
- ۴۶- مرحوم یحیی قره‌داغی که در نیمه دوم دهه ۴۰-۱۳۳۰ خ ریاست دانشسرای مقدماتی در همین عمارت را برعهده داشت، به استناد شنیده‌های خود، این بنا را محصول طراحی و ساخت معماران امریکایی می‌دانست.
- ۴۷- اخوان مهدوی، ۱۳۹۲، گفتگو با مهندس محمدعلی فرزاد (دانش‌آموخته در ساختمان سرهنگ چُپُق).
- ۴۸- نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۴۴۲.
- ۴۹- رجائی، ۱۳۹۳، صص ۱۳.
- ۵۰- ایرانفر، محمد و حمید آخوندی، ۱۳۸۴، پروانه ناپروا، گرگان: فراغی، صص ۲-۱۹.
- ۵۱- کلاس‌های دوره متوسطه مدرسه سعادت استرآباد در سال ۱۳۰۵ خ با یک کلاس (کلاس اول متوسطه یا همان کلاس هفتم) در محل مدرسه علمیه عمادیه استرآباد دایر شده است (نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۱۳۸-۱۳۹).
- ۵۲- راپورت شرح وضعیت مدارس استرآباد و صحرا، ۶ مرداد ۱۳۰۹ (نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۳۲).
- ۵۳- نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۲۷۶.
- ۵۴- نوری و سرایلو، ۱۳۹۴، صص ۲۸۰، ۲۹۱ و ۲۹۲.

- ۵۵- همان. صص ۳۱۵ و ۳۱۶.
- ۵۶- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. صص ۸۱-۲۸۰ و ۳۲۰.
- ۵۷- همان. صص ۴۹-۳۴۸.
- ۵۸- همان. ص ۳۶۳.
- ۵۹- همان. ص ۴۰۷.
- ۶۰- همان. ص ۳۷۳.
- ۶۱- همان. ص ۴۲۴.
- ۶۲- رجایی. ۱۳۹۳. ص ۱۳۰.
- ۶۳- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. ص ۳۸۰.
- ۶۴- همان. صص ۲۹-۴۲۸ و ۴۴۲.
- ۶۵- صورت مجلس مساحت اراضی متصرفی اداره معارف گرگان. ۱۳۱۵خ (نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. ص ۴۴۲).
- ۶۶- نوری و سرایلو. ۱۳۹۴. ص ۴۳۴.
- ۶۷- همان. ص ۴۶۱.
- ۶۸- همان. صص ۴۷۶ و ۴۷۸.
- ۶۹- همان. ص ۴۹۱.



نمونه‌ای از تزئینات آجرکاری بقایای خانه تاریخی یزدی - ۱۴۰۴خ